

## از غزه تا بم

یادداشت مهندس سید امیر خرم

۸۷/۱۱/۱۰

هنوز چند روزی از پایان جنگ سه هفته‌ای در غزه و آغاز آتش‌بس در آن منطقه نگذشته است که معاون اجرایی رییس جمهور اعلام کرد ستاد بازسازی غزه که ایشان سرپرستی آن را بر عهده دارد، آمادگی ساخت و بازسازی هزار واحد مسکونی، پانصد واحد تجاری و تعداد دیگری مسجد، بیمارستان، مدرسه و دانشگاه و نیز زیرساخت‌های شهری در منطقه غزه را دارد. همچنین طبق گفته ایشان قرار است این ستاد علاوه بر پرداخت مبلغی به عنوان غرامت به بازماندگان این حادثه، ایتمام و آسیب‌دیدگان جنگ اخیر را نیز زیر پوشش خود قرار دهد. در کنار این خبر، چندی پیش خبر دیگری نیز منتشر شد مبنی بر ارایه آمار از سوی سرپرست کمیته امداد در ارتباط با کمک‌های مالی این کمیته به مردم جنوب لبنان. این گزارش حاکی است که تعداد زیادی شهر و روستا در جنوب لبنان تحت پوشش این کمیته قرار دارد و تنها در سال هشتاد و چهار، قریب به هفت میلیون دلار کمک مالی در قالب حمایت از مددجویان، خدمات درمانی، کمک هزینه تحصیلی، کمک به تعمیر و بازسازی خانه‌ها، کمک برای اجاره مسکن و کمک هزینه ازدواج به مردم آن منطقه پرداخت شده است. این یک سوی خبر بود. اما در سوی دیگر اخبار این روزها، خبر تاسف‌برانگیزی بود مبنی بر آنکه مردی از اهالی بم در اعتراض به عدم رسیدگی دولت به وضع نابسامان خانواده خود و مردم آن شهر و از شدت فقر و استیصال، در روز سه‌شنبه دهم دی ماه و در مقابل ساختمان ریاست جمهوری، خود را به آتش کشیده است.

در هر دوسوی این اخبار، مردم مصیبت دیده‌ای قرار دارند که نیازمند کمک هستند و ما نه تنها به عنوان یک انسان که به عنوان یک مسلمان نیز بر حسب دستور پیامبر عظیم‌الشان خود، موظفیم که به مدد آنها برخیزیم. اما قرار گرفتن این دو خبر در کنار یکدیگر، این سوال را مطرح می‌سازد که چرا دولتی که برای کمک به مردم فلسطین این چنین مشتاق و گشاده‌دست است، در کمک به مردم خود ترجیح میدهد بر واقعیات تلخ فاجعه‌ای که هنوز نیز پس از پنج سال، مردم آن دیار را رها نکرده، چشم بر بندد و خاموشی پیشه‌سازد. تشابه این دو فاجعه همانا داغ و مصیبتی است که بر مردم هر دو دیار رفته است. مصیبتی که دل انسان را بدر می‌آورد و چشم آدمی را تر می‌سازد. لیکن

تفاوت واکنش حکومت اسلامی ایران در قبال این دو فاجعه که از نظر انسانی شباهت‌های بسیار دارند، قطعاً نه بدلیل مشابهت آنها که بدلیل مفارقتی است که میان آنها باید جست. از اینرو و در بررسی رفتار متفاوت دولت ایران در قبال این دو فاجعه، شاید بتوان این تفاوت رفتاری را چنین بیان داشت که در خصوص رسیدگی به وضعیت مردم زلزله‌زده بم، حکومت اسلامی علاوه بر رسالت کمک‌رسانی خود از باب مسلمانی، بنا به ماهیت یک حکومت، وظیفه حل مشکلات مردم سرزمین خود را نیز دارد و از اتفاق، این وظیفه بر رسالت مسلمانی او در قبال مردم هم‌کش، اولویت تام دارد. بنابر این رفع مشکلات معیشتی مردم، از جمله مشکلات مردم بم پس از پنج سال از وقوع فاجعه، وظیفه‌ای است که هنوز نیز انجام آن بر عهده دولت است و عدم انجام آن، قصوری نابخشودنی در انجام وظایف قانونی تلقی می‌گردد. در صورتی که کمک به مردم دردمند فلسطین، تنها از باب همدلی با انسانهایی رنج کشیده و عمل به رسالت مسلمانی مطرح است و نه وظیفه ماهیتی دولت ایران در قبال آنها. اگر در بم تکاپوی دولت در جهت کاهش مشکلات زیستی مردم تنها یک وظیفه است که باید انجام دهد نه بیشتر؛ اما در غزه این تلاش‌ها و گشاده‌دستی‌ها بدلیل آنکه وظیفه محسوب نمی‌گردد، هم استفاده تبلیغاتی بدنبال دارد و هم بهره‌برداری سیاسی و علی‌الظاهر دولت‌مردان ما بیش از آنکه بدنبال انجام وظایف قانونی خود در قبال مردم باشند، بدنبال تبلیغ در جهت اهداف سیاسی خود هستند. والا چگونه می‌توان درک کرد رفتار دولتی را که در جایی دور، چنین برای کمک به رفع مشکلات مردم سر از پا نمی‌شناسد؛ اما در کنار دست خود مشکلات مردمی را که از پس پنج سال، هنوز از بدیهی‌ترین امکانات زیستی نیز بی‌بهره‌اند نمی‌بیند و در قبال آنها مسئولیتی برای خود قائل نیست. تا جاییکه مردی از آن میان، برای بیدار کردن دولت‌مردان خواب‌زده و اعتراض به عدم رسیدگی آنها به مصیبت رفته بر خانواده، بستگان و اهالی شهر خود، تنها راه چاره را در سوزاندن خود می‌بیند. شاید بتواند با این عمل، آنها را که چشم به دوردست‌ها دوخته‌اند و دل به مدح دیگران سپرده‌اند، بخود آورد و به مردمی که در همین نزدیکی نیازمند استمداد آنها هستند و دعایشان بیش از مدح دیگران کارساز خواهد بود، متوجه سازد.